

Examining the Applicability of Options to the Exercise of the Right of Pre-emption

Mohammad Farzanegan¹ , Kimia Khodabakhshi² 

1. Department of Law, Faculty of Humanities and Social Sciences, Golestan University, Gorgan, Iran. E-mail: m.farzanegan@gu.ac.ir. Orcid: 0000-0003-2427-3268.

2. Corresponding author, Department of Law, Faculty of Law and Political sciences, Mazandaran University, Babolsar, Iran. E-mail: kimiakhodabakhshi79@gmail.com. Orcid: 0009-0000-1572-9812

Article Info

Article type:

Scientific research

Article history:

Received: 2026 August 22

Revised: 2026 September 16

Accepted: 2026 September 19

Published online:

Keywords:

Act (*Īqā'*),

Contract,

Option (*Khiyār*),

Rescission,

Exercise of the Right of Pre-emption (*akhdh bi al-shuf'ah*).

ABSTRACT

In Iranian civil law, exercising the right of option (*Khiyar*) in contracts (*Uqud*) is an established and accepted principle. However, nothing is explicitly stated regarding the applicability of options in unilateral legal acts (*Iqa'at*), such as the right of pre-emption (*Akhz-e Shof'eh*). Consequently, there is a divergence of opinion among jurists and legal scholars. The mainstream view holds that options do not apply to unilateral acts. Despite this consensus, some scholars dissent, challenging the mainstream arguments and presenting robust evidence to support the possibility of exercising options in unilateral acts. This study aims to examine the feasibility of applying options to the right of pre-emption by analyzing the arguments of both proponents and opponents. Considering the proponents' reasoning, since unilateral acts—including the right of pre-emption—constitute legal acts and share fundamental principles with contracts, the general rules of contracts, such as the right of rescission, can be applied to them. This holds true provided the conditions for the option are met and it does not conflict with the inherent nature of the right of pre-emption. Therefore, how each option operates within the right of pre-emption requires careful investigation.

Cite this article: Farzanegan, M., Khodabakhshi, K. (2026). Examining the Applicability of Options to the Exercise of the Right of Pre-emption. *Jurisprudential Research*. 58 (X), 1-20. <http://doi.org/00000000000000000000>

© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press



DOI: <http://doi.org/00000000000000000000>

بخش شفعه، بحث مهمی از مطالب کتب فقهی را به خود اختصاص داده است. همچنین قانون مدنی در بند ۳ ماده‌ی ۱۴۰، اخذ به شفعه را یکی از اسباب تملک معرفی کرده است که در قسمت سوم از کتاب دوم این قانون، مورد بررسی قرار می‌گیرد. به موجب ماده‌ی ۸۰۸ قانون مدنی، اخذ به شفعه، ایقاعی است که به موجب آن، شفیع با پرداخت ثمن به مشتری، حصه‌ی مبیعه را از او تملک می‌کند.

ایقاع و خيار، دو مبحث مهم حقوق قراردادها هستند که مشهور فقها و حقوقدانان معتقدند که تصور این دو در کنار هم غیر ممکن است؛ زیرا مبنای اختیارات یا تراضی است یا قاعده‌ی لاضرر. از طرفی در ایقاعات تراضی وجود ندارد و از طرفی دیگر از آنجایی که ایقاع با اراده‌ی موقع می‌باشد، اگر در اثر ایقاع ضرری به وی وارد شود، ناشی از عمل خود او می‌باشد و مشمول قاعده‌ی لاضرر نمی‌شود.

آنچه که بیان شد، نظر مشهور بود اما برخی مخالف این عقیده‌اند و ضمن ایراداتی که به دلایل طرفداران نظر مشهور وارد کرده‌اند، برای تقویت عقیده‌ی خود مبنی بر امکان اعمال خيار در ایقاع از جمله اخذ به شفعه، دلایل محکمی بیان نموده‌اند.

در این پژوهش تلاش می‌شود تا نظر مشهور به تفصیل بیان شده و بعد از بیان هر دلیل، ایرادات وارد بر آن ذکر شود. سپس دلایل موافقین جریان خيار در اخذ به شفعه شرح داده می‌شود. در آخر نیز به چگونگی اعمال هر یک از اختیارات در اخذ به شفعه پرداخته خواهد شد.

دلایل مخالفین و موافقین جریان اختیارات در اخذ به شفعه

با سنجش و تحلیل دلایل مخالفین و موافقین، امکان یا عدم امکان اعمال اختیارات در اخذ به شفعه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

دلایل مخالفین جریان اختیارات در اخذ به شفعه

ذیلاً دلایلی که مخالفین امکان اعمال خيار در اخذ به شفعه برای اثبات نظر خود بیان کرده‌اند، مورد بررسی قرار می‌گیرد:

اختصاص خيار به عقود معاوضی

ظاهر قانون مدنی و حکم مقرر در ماده‌ی ۴۵۶ این قانون، مؤید این نظر هستند که خيار، مختص عقود معاوضی است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۱۰). ماده‌ی ۴۵۶، انواع خيار را در همه‌ی معاملات لازم ممکن دانسته است. با توجه به کلمه‌ی معامله و همچنین جایگاه اختیارات در قانون مدنی که در پایان مواد مربوط به عقد بیع آمده است و عقد بیع، مصداق بارز عقود معاوضی است، باید گفت که منظور قانون‌گذار عقود معاوضی می‌باشد (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۶۲) و اختیارات در اخذ به شفعه که ایقاع است، راه ندارد.

عدم وجود مبانی خیارات

خیارات یا ریشه‌ی قراردادی دارند و ناشی از خواست صریح یا ضمنی طرفین هستند و یا برای جبران ضرر ناروا از طرف زیان دیده می‌باشند. درواقع مبانی اصلی خیارات، بر پایه‌ی غلبه‌ی یکی از دو اصل حکومت اراده و لا ضرر می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۲۹).

قائلین به عدم جریان خیار در ایقاعات، معتقدند که از یک طرف خیارات یا بر پایه‌ی تراضی هستند یا بر پایه‌ی لاضرر و از طرفی دیگر در ایقاعات، تراضی و توافق اراده وجود ندارد و در صورت ورود ضرر هم با توجه به قاعده‌ی اقدام، ورود ضرر ناشی از اقدام خود ایقاع کننده می‌باشد (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۶۴). پس مبانی خیارات در ایقاعات از جمله اخذ به شفعه، وجود ندارد و اعمال خیار در آن ممکن نیست.

استثنائی بودن خیارات

خیار، استثنائی بر اصل لزوم است و استثناء باید به طور مضیق و محدود به نص تفسیر شود. مطابق نص نیز خیارات مختص عقود و قراردادها می‌باشند. بنابراین خیارات را باید به موارد منصوص یعنی عقود محدود کرد و در موارد خارج از آن مثل ایقاعات، به جریان خیار قائل نبود. با توجه به استدلال فوق، خیارات در اخذ به شفعه که ایقاع می‌باشد، جریان ندارد.

عدم امکان اعاده‌ی معدوم

برخلاف عقود که مضمون آنها امور وجودی است، مضمون ایقاعات نوعاً امور عدمی است و اثر غالب آنها، اسقاط می‌باشد (اصغری آقمشهدی و منصوری، ۱۳۹۰: ۴۱). وقتی حقی ساقط شد، قابل اعاده نیست مگر اینکه سبب جدیدی فراهم شود (پیرهادی و نظری، ۱۳۹۸: ۶۵)؛ به عبارتی دیگر، اعاده‌ی معدوم ممکن نمی‌باشد. بنابراین مضمون اکثر ایقاعات عدمی است و فسخ آنها مستلزم اعاده‌ی معدوم می‌باشد. از آنجایی که اعاده‌ی معدوم ممکن نیست، فسخ در ایقاعات نیز امکان پذیر نمی‌باشد.

ایرادات وارد بر دلایل مخالفین جریان خیارات در اخذ به شفعه

موافقین جریان خیارات در اخذ به شفعه، به دلایل مخالفین ایراد وارد کرده و به آنها پاسخ داده اند:

۱- اینکه خیار به عقود معاوضی اختصاص دارد، مصادره به مطلوب می‌باشد (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۶۲)؛ زیرا به دلیلی استناد شده است که خودش مورد سوال می‌باشد و از اعتبار کافی برخوردار نیست؛ چراکه اگر اختصاص خیار به عقود معاوضی ثابت شده بود، دیگر این پرسش مطرح نمی‌شد که آیا خیار در ایقاعات هم اعمال می‌شود یا خیر.

در رابطه با جایگاه خیارات در قانون مدنی نیز باید گفت که اولاً از جایگاه یک بحث در قانون مدنی نمی‌توان لزوماً به عنوان دلیل استفاده کرد؛ چراکه در این قانون موارد زیادی وجود دارد که جایگاه آنها متناسب با ماهیتشان نیست. برای مثال ماده‌ی ۱۱۲۹ قانون مدنی ذیل فصل فسخ نکاح آمده است، در حالی که یکی از موجبات طلاق می‌باشد. ثانیاً حتی اگر استناد به جایگاه قانونی مباحث به عنوان دلیل، قابل قبول باشد، پس باید در تمام موارد مشابه هم به کار رود؛ در حالی که همیشه این اتفاق رخ نداده است، برای مثال وصیت تملیکی در قانون مدنی، پس از اخذ به شفعه آمده است. پس با توجه به اینکه اخذ به شفعه، ایقاع می‌باشد، باید وصیت تملیکی را هم ایقاع بدانیم؛ در صورتی که وصیت تملیکی عقد است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۲؛ امامی، ۱۳۴۰: ۶۰).

ثالثاً استناد به ماده‌ی ۴۵۶ قانون مدنی^۱، قابل قبول نیست؛ به این دلیل که اگرچه ظاهراً ماده، مفهوم مخالف دارد اما استناد به ظاهر ماده در صورتی که با منطق، اصول و قواعد حقوقی مخالف باشد، درست نیست (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۲؛ صفایی و رحیمی، ۱۴۰۰: ۱۶۵). اگر این گونه باشد، باید گفت که مفاد ماده‌ی ۱۹۰ قانون مدنی، فقط برای عقود است و در ایقاعات، بحث اهلیت، رضایت، موضوع معین و غیره وجود ندارد که نقض غرض است. بنابراین قواعد عمومی قراردادهای و ایقاعات یکی است. همچنین شایان ذکر است که ماده‌ی ۱۸۵ قانون مدنی^۲، عقود لازم را جز در موارد معین، قابل برهم زدن ندانسته است و ماده‌ی ۴۵۶ قانون مدنی، فقط در مقام بیان یکی از مصادیق این موارد معین می‌باشد که اختیارات را یکی از اسباب فسخ عقود و معاملات لازم بیان کرده است.

۲- اگر تراضی که از عناصر عقد است و همچنین اختلال در تراضی را از مبانی اختیارات بدانیم (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۶۰) و از طرفی دیگر اگر وجود رضای شفیع را برای اعتبار اخذ به شفعه لازم بدانیم (قاسم زاده، ۱۳۹۴: ۵۱)، چرا نباید رضای شفیع یا اختلال رضای وی را به عنوان مبنای خیار بپذیریم؟ رضا در ایقاع، مانند تراضی در عقد است. پس با چه دلیلی اختلال در هر یک از دو رضای تشکیل دهنده عقد، می‌تواند مبنای خیار باشد ولی اختلال در رضای ایقاع کننده از جمله شفیع، به عنوان مبنای خیار پذیرفته نشود؟

همانطور که گفته شد قاعده‌ی لاضرر، یکی از مبانی اختیارات است که مستند بسیاری از مسائل فقهی و تبعاً قوانین نظام حقوقی ایران می‌باشد (محقق داماد، ۱۳۸۳: ۱۳۲). پس چطور می‌توان ایقاعی که عدم امکان فسخ آن و بقای آن، ضرری است و مشمول قاعده‌ی لاضرر می‌باشد را غیرقابل فسخ دانست؟ به نظر می‌رسد که دلیل قانع کننده‌ای وجود نداشته باشد. حق ایجاد شده برای ذی نفع ایقاع هم مانع جریان خیار در ایقاع نیست؛ زیرا قاعده‌ی لاضرر به عنوان حکم ثانوی، جای احکام اولیه ضرری را می‌گیرد و آنها را خنثی می‌کند تا زیانی جبران نشده باقی نماند (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۶۲).

همچنین باید اشاره داشت که یکی از مبانی حق شفعه، قاعده‌ی لاضرر می‌باشد و حق شفعه برای جلوگیری از زیان و زحمتی که لازمه‌ی شراکت جدید است، ایجاد می‌شود. بنابراین اگر در وضعیتی اجرای حق شفعه و تداوم آن که خود بر مبنای قاعده‌ی لاضرر می‌باشد، ضرری باشد، باید راهی برای جبران زیان ناشی از آن پیدا کرد و آلاً استفاده از حق شفعه با حکمت و مبنای ایجاد آن در تعارض قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، خیار می‌تواند راه حل مناسبی برای رفع مشکل باشد.

استناد به قاعده‌ی اقدام برای اثبات عدم جریان خیار در اخذ به شفعه، با این استدلال که شفیع، حق شفعه را با اراده‌ی خود اعمال کرده است هم قابل پذیرش نیست؛ چراکه استناد به آن مانند این است که در عقد بیعی که به وصف یا به اعتماد رؤیت سابق انجام شد، صرفاً به این دلیل که خریدار با خرید مال، به ضرر خود اقدام کرد، معتقد به عدم جریان خیار تخلف وصف و رؤیت باشیم (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۶۵). همچنین لازم به ذکر است که زمانی می‌توان به قاعده‌ی اقدام استناد کرد که در زمان ایقاع، ایقاع کننده به ضرر علم داشته باشد و در صورت جهل به ضرر، قاعده‌ی اقدام نمی‌آید (روحانی، ۱۴۰۳: ۴۶).

۳- با اینکه اصل لزوم شهرت دارد اما همه آن را نپذیرفته‌اند و برخی به آن خدشه وارد کرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۴۰۱: ۱۸۵ و ۱۸۶). ضمن اینکه حتی اگر اصل لزوم و استثنایی بودن اختیارات را بپذیریم، باز هم نمی‌توان گفت که اختیارات به عقود لازم اختصاص دارند و قابل تسری به موارد مشابه با شرایط مشابه نمی‌باشند؛ زیرا اگرچه احکام استثنایی را باید تفسیر مضیق کرد ولی به نظر می‌رسد قاعده‌ی عامی تحت عنوان قاعده‌ی لاضرر که مورد پذیرش

^۱ ماده ۴۵۶ قانون مدنی: «تمام انواع خیار در جمیع معاملات لازمه ممکن است موجود باشد مگر خیار مجلس و حیوان و تاخیر ثمن که مخصوص بیع است».

^۲ ماده ۱۸۵ قانون مدنی: «عقد لازم آن است که هیچ یک از طرفین معامله حق فسخ آن را نداشته باشد مگر در موارد معینه».

همگان است، مانع اعمال اصل لزوم شود (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۶۹). به بیانی دیگر، اصل لزوم و استثنایی بودن اختیارات، توان مقاومت با قاعده‌ی عام لاضرر را ندارند؛ قاعده‌ی ای که هیچ شکی در حجیت آن نیست، درحالی که در حجیت اصل لزوم، تردید وجود دارد.

همچنین عدالت اقتضا می‌کند که در موارد مشابه، احکام مشابه وجود داشته باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۳۵۹). پس چگونه می‌شود که شارع در موارد مشابه، احکام متفاوت صادر کرده باشد؟ چرا زمانی که عدم امکان فسخ اخذ به شفعه، باعث ضرر رساندن به شفیع می‌شود، نباید به او حق اعمال اختیار را داد؟ به نظر می‌رسد که پاسخ قانع کننده‌ای وجود ندارد.

4- آنچه که موضوع اختیار می‌باشد، آثار عمل حقوقی است نه خود آن. اعمال حقوقی به محض وقوع، پایان می‌یابند و آثار آنها جریان می‌یابد؛ پس دیگر عمل حقوقی وجود ندارد که فسخ شود بلکه متعلق فسخ، آثار عقد یا ایقاع است و فسخ، کاری به معدوم ندارد (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۷۰). در نتیجه، اثر ایقاع هر چه که باشد، می‌تواند موضوع فسخ قرار گیرد و فرقی ندارد که ایجاد باشد یا اسقاط، وگرنه باید پذیرفت که عقود که اثرشان اسقاط است هم نمی‌توانند متعلق فسخ باشند. جدای از این استدلال، به نظر می‌رسد شفعه ایجاد است و نه اسقاط. حتی اگر بپذیریم که خود عمل حقوقی، متعلق اختیار است نه آثار آن، باز هم دلیل مورد استناد ضعیف می‌باشد؛ به این دلیل که ایقاعات صرف نظر از آثارشان، موجود حقوقی هستند و می‌توانند موضوع اختیار واقع شوند.

دلایل موافقین جریان اختیارات در اخذ به شفعه

قائلین به جریان اختیار در اخذ به شفعه ضمن ورود ایراد به دلایل مخالفین، برای اثبات نظر خود به دلایلی استناد کردند که در ذیل به آنها پرداخته می‌شود:

اختلال در رضای شفیع

اخذ به شفعه، عملی حقوقی است و لازمه‌ی همه‌ی اعمال حقوقی، اراده می‌باشد. (صفایی، ۱۳۹۸: ۲۶). یکی از مبانی اختیارات در عقود، اختلال در تراضی می‌باشد. درواقع اختیار برای جبران ضرر یا اشتباهی است که طرفین یا یکی از آنها در جریان تراضی به آن دچار شدند. برای مثال زمانی که یکی از طرفین، عیب مبیع را با تدلیس پنهان می‌کند، طرف دیگر در اشتباه است. پس برای جبران این وضعیت، برای فریب خورده اختیار فسخ در نظر گرفته می‌شود (کاتوزیان، ۱۴۰۳: ۶۰).

همانطور که گفته شد، در تحقق اختلال مورد بحث، نیازی به نقش فعال طرف دیگر نیست و با اشتباه یکی از آنها در تراضی هم اختیار تحقق می‌یابد. پس در اخذ به شفعه اگر رضای شفیع که منجر به تحقق اخذ به شفعه شده است، دچار همان اختلالی شود که در عقود، مبنای اختیار است، باید جریان اختیار در اخذ به شفعه را هم پذیرفت؛ چراکه رضا در ایقاع مانند تراضی در عقد است.

لازم نبودن وجود دو شخص برای تحقق اختیار

در مبحث پیشین بیان شد که در اکثر موارد، علم و جهل کسی که اختیار بر علیه او می‌باشد، در تحقق اختیار تأثیری ندارد. درواقع برای تحقق بیشتر اختیارها، لازم نیست که حتماً دو شخص وجود داشته باشند و کسی که اختیار بر علیه او است، نقش فعالی داشته باشد یا تقصیری مرتکب شود بلکه حتی با جهل او به سبب اختیار، اختیار به وجود می‌آید و

ذوالخيار می‌تواند آن را اعمال نماید. بنابراین، در ایقاعات از جمله اخذ به شفعه نیز امکان اعمال خيار وجود دارد.

قاعده‌ی لاضرر

بی تردید یکی از مبانی خیارات، قاعده‌ی لاضرر می‌باشد (شهیدی، ۱۴۰۳: ۲۰۴). این قاعده به عنوان حکم ثانوی، جایگزین حکم اولیه می‌شود تا جلوی زیان‌های ناشی از حکم اولیه را بگیرد و ضرری جبران نشده باقی نماند. از یک طرف هیچ فقیه و حقوقدانی معتقد نیست که این مبنا، مختص عقود لازم است (محمدی و عبدالکریمی، ۱۳۹۵: ۱۷۲). از طرفی دیگر قاعده‌ی لاضرر در تمام موارد ضرری، جریان دارد. پس در وضعیتی که عدم امکان فسخ اخذ به شفعه، ضرری است و شرایط عمومی خيار هم وجود دارد، باید قائل به امکان اعمال خيار در اخذ به شفعه بود تا زیانی جبران نشده نماند.

همچنین یکی از مبانی حق شفعه، قاعده‌ی لاضرر می‌باشد (صفایی و شعبانی، ۱۳۹۷: ۳۲۴). بنابراین اگر وضعیتی پیش آید که اجرای حق شفعه و تداوم آن زیان آور باشد، باید راهی برای جبران زیان ناشی از آن پیدا کرد و آلا استفاده از حق شفعه با حکمت و مبنای ایجاد آن در تعارض قرار می‌گیرد. در چنین وضعیتی، خيار راه حل مناسبی برای جبران زیان است.

نظر برگزیده

اگرچه نظر مشهور بر عدم جریان خیارات در ایقاعات از جمله اخذ به شفعه می‌باشد و مخالفین جریان خيار در ایقاع نیز به دلایلی استناد کرده‌اند، اما از یک طرف، به دلایل آنها ایراداتی وارد شده‌است و از طرفی دیگر، اختلال در رضای ایقاع کننده، لازم نبودن وجود دو شخص برای تحقق خيار و قاعده‌ی لاضرر، نشان دهنده این هستند که نظر مشهور مبنی بر عدم جریان خیارات در ایقاعات را می‌توان تعدیل کرد.

از سوی دیگر، در قانون مدنی، بخش مستقلی تحت عنوان ایقاعات نیامده‌است و در این قانون، قواعد عمومی ایقاعات وجود ندارد و در بسیاری از موارد، ایقاعات از قواعد عمومی قراردادهای تبعیت می‌کنند.

از آنجایی که ایقاعات در زمره‌ی اعمال حقوقی هستند و با توجه به اتحاد مبانی در عقد و ایقاع (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۵۰)، قواعد عمومی قراردادهای بایستی در ایقاعات نیز اعمال شود (صفایی، ۱۳۹۸: ۲۶). البته باید توجه داشت که قواعد عمومی قراردادهای را تا جایی می‌توان در ایقاعات اجرا کرد که با طبیعت ایقاعات سازگار باشد (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۴۵۲).

همچنین شایان ذکر است که پذیرش خیارات در ایقاعات، به معنای ثبات نداشتن اعمال حقوقی و امکان فسخ بی قید و شرط آنها نیست بلکه برای اعمال خيار در ایقاعات نیز شرایط قانونی هر کدام از خیارات باید وجود داشته باشد. در نتیجه با توجه به وحدت ملاک عقود و ایقاعات و ایقاع بودن اخذ به شفعه باید پذیرفت که قواعد عمومی قراردادهای از جمله حق خيار فسخ را در صورت وجود شرایط تحقق خيار و تا جایی که با طبیعت اخذ به شفعه منافات نداشته باشد، می‌توان در آن اعمال کرد.

اعمال انواع خیارات در اخذ به شفعه

خيارات مختص بيع، فقط در عقد بيع محقق می‌شوند و در عقود دیگر جریان ندارند؛ پس به طریق اولی در اخذ به شفعه که ایقاع است نیز اعمال نمی‌شوند. به همین دلیل، در ادامه به چگونگی اعمال خيارات مشترک در اخذ به شفعه پرداخته خواهد شد؛ البته شایان ذکر است که به دلیل متعدد بودن خيارات، فقط می‌توان مطالب را به طور کلی و خلاصه بیان کرد و گرنه مجال گفت و گو راجع به این امر بسیار است و در رابطه با هر خيار، پژوهش مستقلى قابل انجام می‌باشد.

خيار عيب

با اینکه خيار عيب از قواعد عمومى قراردادها محسوب می‌شود، با بررسی دقيق تر مشخص می‌شود که احکام آن فقط در عقود معوض قابل اجراست. (صفایى، ۱۳۹۸: ۴۰) استقراء در ایقاعات مختلف نشان می‌دهد که بیشتر ایقاعات، غير معوض هستند؛ مانند ابراء که انشاء سقوط رایگان طلب و اعراض که سقوط رایگان حق عینی است، همچنین طلاق، رجوع، فسخ، اذن و امثالهم که در مقابل انشاء، عوضی وجود ندارد. پس در ایقاعات هم که اکثراً غير معوض می‌باشند، خيار عيب، اعمال نمی‌شود.

طبق نظر اکثر فقهاء، تنها استثناء بر غير معوض بودن ایقاعات، اخذ به شفعه می‌باشد. به همین دلیل اینطور استدلال می‌کنند که شفعه نوعی معاوضه است؛ هرچند فقط با اراده‌ی شفيع محقق می‌شود (کرکى^۱، ۱۴۲۹: ۴۳۶؛ شهید ثانی^۲، ۱۴۱۰: ۴۱۳). بنابراین با توجه به اینکه بیشتر فقهاء اخذ به شفعه را نوعی معاوضه می‌دانند، می‌توان گفت که خيار عيب در آن قابل تصور است.

خيار غبن

خيار غبن فقط در عقود معوض اعمال می‌شود؛ زیرا در عقود معوض، هر یک از طرفین، تعهدات متقابلی در برابر یکدیگر دارند که ارزش تعهدات هر طرف، تقریباً با ارزش تعهدات طرف دیگر برابر است. این برابری نسبی ارزش‌ها، آن چنان در عقود معوض مفروض است که طرف جاهل به ارزش‌ها، می‌تواند به موجب خيار غبن، عقد را فسخ نماید. (صفایى، ۱۳۹۸: ۴۲).

در رابطه با اخذ به شفعه، فقیه معروف محقق ثانی، بعید ندانسته است که شفيع بتواند خيار غبن را اعمال کند و شفعه را برهم زند^۳ (کرکى، ۱۴۲۹: ۴۳۷) ولی دیگران، با او همراهی نکرده و دنباله‌ی نظر او را نگرفته‌اند. با این وجود، با توجه به استدلال برخی از فقهاء در توجیه تحقق خيار عيب در شفعه، که به قاعده‌ی لاضرر استناد می‌کنند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ۴۰۹)، می‌توان گفت که ملاک مورد اشاره (قاعده‌ی لاضرر)، در هر خيار دیگری که برای جلوگیری از ضرر ایجاد می‌شود، قابل استفاده می‌باشد. پس اگر مبنای خيار غبن، قاعده‌ی لاضرر باشد، در اخذ شفعه هم قابل اعمال است.

خيار تبعض صفقه و شرکت

دلیل اصلی خيار تبعض صفقه، جلوگیری از زیان طرفی است که عقد به ضرر او بخش‌بخش شده است. همچنین

^۱ الواقع بين المشتري و الشفيع معاوضة مستقلة.

^۲ لأنه معاوضة تفتقر إلى العلم بالعوضين.

^۳ لو كان في المبيع غبن فاحش لم يبعد القول باستحقاق الشفيع رده.

برای این است که تعادل اقتصادی بین عوضین رعایت شود. بنابراین با اینکه قانون مدنی، دو خیار فوق را از قواعد عمومی قراردادها می‌داند ولی طبیعت آنها به گونه ای است که فقط با عقود معوض سازگار هستند و در عقود غیر معوض جریان ندارند (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۱۴۰).

اگر بعد از اخذ به شفعه مشخص شود که بخشی از آن برای دیگری بوده است، به دلیل لزوم وجود دو شریک برای تحقق شفعه و عدم رعایت آن، حق شفعه از بین می‌رود (صفایی و شعبانی، ۱۳۹۷: ۳۳۷). همچنین اگر بیعی که شریک انجام داده است، به علت قانونی باطل باشد، برای شریک دیگر حق شفعه به وجود نمی‌آید که ماده‌ی ۸۱۳ قانون مدنی^۱ نیز به این مورد اشاره کرده است. پس اگر بعد از اخذ به شفعه مشخص شود که بیع باطل بوده است، بی شک همه‌ی اقدامات انجام شده کان لم یکن خواهد شد (محقق داماد، ۱۳۸۴: ۵۰). با این وجود، با توجه به ملاک خیار عیب در اخذ به شفعه، به نظر می‌رسد در صورت احراز بطلان قسمتی از مبیع در ید مشتری، بعد از اخذ به شفعه و جهل شفیع، وی بتواند به استناد خیار تبعض صفقه، شفعه را فسخ کرده و ثمن را پس بگیرد یا اینکه همین وضع را قبول کند و نسبت به بخشی که شفعه باطل بوده است، ثمن را استرداد نماید.

خیار تفلیس

اعمال حق شفعه، منوط به این است که شفیع، ثمن معهود بین بایع و مشتری را بپردازد. پس اگر شفیع به دلیل مفلس شدن، نتواند ثمن را پرداخت کند، حق شفعه‌ی او ساقط می‌شود (امامی، ۱۳۴۰: ۱۹) و اعمال خیار، قابل تصور نیست ولی شیخ طوسی در این مورد می‌فرماید: «چنانچه شفیع مال را تملک کند و تأدیه‌ی ثمن بر او واجب شود ولی مفلس شود و عین مال وجود داشته باشد، مشتری می‌تواند اخذ به شفعه را فسخ کرده و عین مال را پس بگیرد یا بدون اینکه آن را فسخ نماید، داخل در غرما شود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۵۶). البته خیار تفلیس در این فرض، در صورتی قابل اعمال است که ثمن مؤجل باشد؛ چراکه تملک مال توسط شفیع، منوط به پرداخت ثمن توسط وی می‌باشد.

خیار تعذر تسلیم

در اخذ به شفعه، مشتری در صورتی باید مبیع را تسلیم کند که شفیع ثمن را پرداخت کرده باشد. پس شفیع نمی‌تواند از حق حبس استفاده کرده و پرداخت ثمن را منوط به تسلیم مبیع سازد. (شهید ثانی، ۱۴۱۰: ۴۱۳) از طرفی دیگر فقها اشاره کرده‌اند که اگر بعد از اخذ به شفعه، مبیع توسط شخص ثالث معیوب شود، شفیع اختیار دارد که مبیع معیوب را با همان ثمن قبول کند یا اینکه اخذ به شفعه را فسخ نماید. اگر مبیع توسط بایع تلف شود، مشتری به موجب خیار تعذر تسلیم می‌تواند عقد را فسخ کند و ثمن را پس بگیرد و یا فسخ نکند و مثل یا قیمت را مطالبه نماید (شهید ثانی، ۱۴۲۵: ۳۲۵).

خیار رؤیت و تخلف وصف

در رابطه با اعمال خیار رؤیت در اخذ به شفعه گفته شد: در شفعه، خیار رؤیت جریان ندارد؛ زیرا شفعه تملک قهری است و شفیع با زور قانون و بدون نیاز به رضایت مشتری، مال او را تصاحب کرده است؛ پس حق ندارد به استناد خیار رؤیت که مبنای آن بنای عرفی متعاملین بر خیار است، شفعه را فسخ نماید مگر اینکه خود مشتری راضی به فسخ و بازپس گیری مال خودش باشد که در این صورت شفیع می‌تواند مال را برگرداند و ثمن را پس بگیرد (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱).

^۱ ماده ۸۱۳ قانون مدنی: «در بیع فاسد، حق شفعه نیست».

خيار تدليس

برای مثال علی و رضا در مالکیت یک قطعه زمین شریک هستند. رضا سهم خود را به مهدی پنج میلیارد تومان می فروشد و بدین صورت برای علی، حق شفعه ایجاد می شود. مهدی و رضا برای برای جلوگیری از اعمال حق شفعه توسط علی، قیمت را در سند معامله ده میلیارد تومان درج می کنند. در این فرض، اظهار خلاف واقع درباره ی ثمن با هدف فریب شفیع می تواند مصداق تدليس باشد.

به نظر می رسد که خيار تدليس با یک جانبه بودن و غیر معوض بودن ایقاعات، منافات ندارد؛ چراکه برای اثربخشی تدليس، نیازی به عقد و معوض بودن آن نیست و همین که با تدليس طرف، زيانی به ایقاع کننده وارد آید، باید جبران شود که راه حل آن، خيار تدليس می باشد. همچنین با تجویز خيار عیب و خيار غبن در اخذ به شفعه (کرکی، ۱۴۲۹: ۴۳۷) با استناد به قاعده ی لاضرر، اعمال خيار تدليس در اخذ به شفعه نیز تجویز می شود.

خيار تخلف شرط

برای بررسی خيار تخلف شرط در اخذ به شفعه، ابتدا باید مشخص شود که آیا می توان شروط را ضمن ایقاعات آورد یا خیر؟ پاسخ این سوال در قانون مدنی ایران نیامده است و بین فقها نیز اختلاف نظر وجود دارد؛ چراکه برخی از فقها درج شرط ضمن ایقاعات را از نظر اصولی صحیح نمی دانند (صاحب جواهر، ۱۳۶۲: ۶۴؛ خوانساری، ۱۳۷۳: ۵۵) اما برخی دیگر، اندراج شرط در ایقاع را از نظر اصولی صحیح می دانند (حرّ عاملی، ۱۴۱۶: ۲۶؛ یزدی، ۱۴۱۰: ۳۲).

نظر برگزیده چنین است که در ایقاعات نیز اصل بر حاکمیت اراده است و درج شرط ضمن آنها، امکان پذیر می باشد که در صورت تخلف از آن، با رعایت مراتبی، برای موقع، خيار تخلف شرط به وجود می آید اما باید توجه داشت که در مواردی به دلیل طبیعت ایقاع، اراده ی موقع محدود می گردد و به همین دلیل نمی تواند شرط را ضمن ایقاع بیاورد. یکی از آن موارد، اخذ به شفعه می باشد. اخذ به شفعه، ایقاع الحاقی است و اراده ی شفیع در آن، ایجاد کننده و آفریننده نیست بلکه شرایط تملک از قبل تعیین شده و شفیع فقط اراده ی خود در پیوستن به وضع موجود را اعلام می نماید. پس از آنجایی که اراده ی شفیع محدود است، نمی تواند شرط را ضمن اخذ به شفعه درج کند و در نتیجه خيار تخلف شرط هم ندارد.

خيار شرط

ایقاعی که ضمن آن، شرط خيار آمده باشد، ایقاع خیاری نام دارد (پیرهادی و نظری، ۱۳۹۸: ۵۹). در رابطه با امکان انعقاد ایقاع خیاری، اختلاف نظر وجود دارد؛ برخی قائل به عدم امکان ایقاع خیاری (حسینی عاملی، ۱۴۲۵: ۲۱۸؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۳۲) و برخی دیگر، قائل به امکان آن می باشند (همدانی، ۱۴۲۰: ۴۸۴؛ خویی، ۱۴۱۴: ۹۱).

نظر برگزیده این است که امکان درج شرط خيار در ایقاعات وجود دارد و ایقاع خیاری، موجب اثر نامستقر است؛ به این معنی که اثر ایقاع خیاری، از اول ناپایدار است و همراه با شرط به وجود می آید (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۰: ۶۲ و ۶۳).

اگرچه که امکان انعقاد ایقاع خیاری وجود دارد اما باید توجه داشت که در مواردی به دلیل طبیعت ایقاع، اراده ی

موقع محدود می‌گردد و به همین دلیل نمی‌تواند شرط را ضمن ایقاع بیاورد. یکی از آن موارد، اخذ به شفعه می‌باشد که ایقاع الحاقی است و اراده‌ی شفیع در آن، ایجاد کننده نیست. پس از آنجایی که اراده‌ی شفیع محدود است، نمی‌تواند شرط خیار را ضمن اخذ به شفعه درج کند و در نتیجه خیار شرط ندارد.

نتیجه

در رابطه با امکان اعمال اختیارات در اخذ به شفعه بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد. مشهور فقها و حقوقدانان معتقد بر عدم جریان خیار در ایقاع می‌باشند و به دلایلی چون اختصاص خیار به عقود معاوضی، مبانی اختیارات، استثنائی بودن اختیارات و عدم امکان اعاده‌ی معدوم استناد می‌کنند. اگرچه که این نظر مشهور است اما برخی مخالف با آن می‌باشند و ضمن ایراد بر دلایل طرفداران نظر مشهور، برای اثبات نظر خود مبنی بر امکان جریان خیار در ایقاع، به دلایلی چون اختلال در رضای ایقاع کننده، لازم نبودن وجود دو شخص برای تحقق خیار و قاعده‌ی لاضرر استناد کرده‌اند. از آنجایی که ایقاعات در زمره‌ی اعمال حقوقی هستند و با توجه به اتحاد مبانی در عقد و ایقاع، قواعد عمومی قراردادها باید در ایقاعات نیز اعمال شود. البته باید توجه داشت که پذیرش اختیارات در ایقاعات، به معنای ثبات نداشتن اعمال حقوقی و امکان فسخ بی‌قید و شرط آنها نیست بلکه برای اعمال خیار در ایقاعات نیز شرایط قانونی هر کدام از اختیارات باید وجود داشته باشد. پس با توجه به وحدت ملاک عقود و ایقاعات و ایقاع بودن اخذ به شفعه باید پذیرفت که قواعد عمومی قراردادها از جمله خیار را در صورت وجود شرایط تحقق خیار و تا جایی که با طبیعت اخذ به شفعه منافات نداشته باشد، می‌توان در آن اعمال کرد. اختیارات مختص بیع، فقط در عقد بیع محقق می‌شوند و در عقود دیگر جریان ندارند؛ پس به طریق اولی در اخذ به شفعه که ایقاع است نیز اعمال نمی‌شوند. در رابطه با اختیارات مشترک باید گفت که طبق نظر اکثر فقها، تنها استثناء بر غیرمعموض بودن ایقاعات، اخذ به شفعه می‌باشد؛ به همین دلیل استدلال می‌کنند که شفعه نوعی معاوضه است؛ هرچند فقط با اراده‌ی شفیع محقق می‌شود و بدین صورت خیار عیب، خیار غبن، خیار تبعض صفقه، خیار تعذر تسلیم و خیار تدلیس در آن قابل اعمال می‌باشند.

منابع

اصغری آق‌مشهدی، فخر الدین؛ منصوری، بهزاد (۱۳۹۰)، بررسی فقهی حقوقی خیار شرط در ایقاع، مطالعات اسلامی فقه و اصول، شماره ۸۶، ص ۳۳-۵۰.

امامی، سید حسن (۱۳۴۰)، حقوق مدنی، جلد سوم، تهران: کتاب فروشی اسلامیة.
پیرهادی، محمدرضا؛ نظری، وحید (۱۳۹۸): *ایقاع خیاری در فقه امامیه و حقوق موضوعه*، فصلنامه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۲۹، ص ۵۷-۸۲.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۴۰۱)، *دائرة المعارف حقوق مدنی و تجارت*، جلد اول، چاپ دوم، گنج دانش.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه. ق)، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، جلد بیست و سوم، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ ه. ق)، *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*، جلد هجدهم، چاپ سوم، قم: مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

حسینی روحانی، سید محمد صادق (۱۴۳۵ ه. ق)، *منهاج الصالحین*، جلد دوم، چاپ دوم، بیروت: دار بلال للطباعة و النشر.

حسینی عاملی، سید محمد جواد (۱۴۲۵ ه. ق)، *مفتاح الکرامه*، جلد چهاردهم، چاپ اول، مؤسسه نشر اسلامی.
خوئی، محمد تقی (۱۴۱۴ ه. ق)، *الشروط او الالتزامات التبعية فی العقود*، جلد دوم، چاپ اول، بیروت: دار المورخ العربی.

روحانی، عبدالوهاب (۱۴۰۳)، *بررسی قاعده اقدام از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران*، نشریه فقه و قضا، شماره ۱۱، ص ۳۷-۶۰.

شهیدی، مهدی (۱۴۰۳)، *حقوق مدنی سقوط تعهدات*، جلد پنجم، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
صفایی، سید حسین؛ شعبانی کندسری، هادی (۱۳۹۷)، *حقوق مدنی وصیت ارث شفعه*، چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار.

صفایی، سید حسین (۱۳۹۸)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها*، جلد دوم، چاپ سی و یکم، تهران: نشر میزان.

صفایی، سید حسین؛ رحیمی، حبیب الله (۱۴۰۰)، *مسئولیت مدنی الزامات خارج از قرارداد*، چاپ چهاردهم، تهران: پژوهشکده ی تحقیق و توسعه ی علوم انسانی.

طباطبایی یزدی، محمد کاظم (۱۴۱۰ ه. ق)، *حاشیة المکاسب*، جلد دوم، چاپ چهارم، قم: اسماعیلیان.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه. ق)، *المبسوط فی فقه الامامیة*، جلد دوم، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویة.
طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ه. ق)، *المبسوط فی فقه الامامیة*، جلد سوم، چاپ سوم، تهران: مکتبه المرتضویة.
عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ ه. ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد چهارم، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.
عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ ه. ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد سوم، چاپ اول، قم: مکتبه الداوری.
عاملی، زین الدین (۱۴۲۵ ه. ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، جلد دوازدهم، چاپ سوم، مؤسسه معارف اسلامی.

عاملی، زین الدین (۱۴۲۵ ه. ق)، *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام*، جلد سوم، چاپ سوم، مؤسسه معارف اسلامی.
قاسم زاده، سید مرتضی (۱۳۹۴)، *حقوق مدنی حق شفعه وصیت و ارث*، چاپ دوم، تهران: دادگستر.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۶)، *وصیت در حقوق مدنی ایران*، چاپ سوم، ققنوس.
کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، *اعمال حقوقی قرارداد ايقاع*، چاپ چهارم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰)، *دوره مقدماتی حقوق مدنی وقایع حقوقی- مسئولیت مدنی*، چاپ ششم، تهران: شرکت سهامی انتشار.

- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۳)، *قواعد عمومی قراردادها*، جلد پنجم، گنج دانش.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۲۹ ه. ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد چهارم، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۲۹ ه. ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد سیزدهم، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- کرکی، علی بن حسین (۱۴۲۹ ه. ق)، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، جلد ششم، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۴)، *ایقاع/ اخذ به شفعه*، چاپ اول، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی، سام؛ عبدالکریمی، هیوا (۱۳۹۵)، *بررسی جریان خیار در ایقاعات*، نشریه پژوهش حقوق خصوصی، شماره ۱۷، ص ۱۵۹-۱۷۹.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام*، جلد بیست و پنجم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام*، جلد بیست و سوم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- نجفی، محمد حسن (۱۳۶۲)، *جواهر الکلام*، جلد سی و هفتم، بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۳۷۳ ه. ق)، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، جلد اول، چاپ اول، تهران: المکتبة المحمدیة.
- نجفی خوانساری، موسی (۱۳۷۳ ه. ق)، *منیة الطالب فی حاشیة المکاسب*، جلد دوم، چاپ اول، تهران: المکتبة المحمدیة.
- همدانی، رضا (۱۴۲۰ ه. ق)، *حاشیة المکاسب*، چاپ اول، قم: محمد رضا انصاری قمی.
- 'Amili, Zayn al-Din. (1989). *Al-Rawḍah al-Bahīyyah fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyyah*, Vol. 4 (1st ed.). Qom: Maktabat al-Dawari. (in arabic)
- 'Amili, Zayn al-Din. (1989). *Al-Rawḍah al-Bahīyyah fī Sharḥ al-Lum'ah al-Dimashqīyyah*, Vol. 3 (1st ed.). Qom: Maktabat al-Dawari. (in arabic)
- 'Amili, Zayn al-Din. (2004). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*, Vol. 12 (3rd ed.). Qom: Institute of Islamic Knowledge. (in arabic)
- 'Amili, Zayn al-Din. (2004). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*, Vol. 3 (3rd ed.). Qom: Institute of Islamic Knowledge. (in arabic)
- Asghari Aghmashhadi, Fakhr al-Din, & Mansouri, Behzad. (2011). *A Jurisprudential and Legal Study of the Option of Condition (Khiyār al-Shart) in Unilateral Juridical Acts. Islamic Studies: Fiqh and Usul*, No. 86, pp. 33–50. (in persian)
- Emami, Seyyed Hassan. (1961). *Civil Law (Huqūq-e Madanī)*, Vol. 3. Tehran: Ketabforoushi-ye Eslamiyeh. (in persian)
- Hamadani, Reza. (1999). *Hashiyat al-Makāsib* (1st ed.). Qom: Mohammad Reza Ansari Qomi. (in arabic)
- Hosseini Ameli, Seyyed Mohammad Javad. (2004). *Miftāḥ al-Karāmah*, Vol. 14 (1st ed.). Qom: Mu'assasah-ye Nashr-e Eslami. (in arabic)
- Hosseini Rouhani, Seyyed Mohammad Sadegh. (2013). *Minhāj al-Ṣāliḥīn*, Vol. 2 (2nd ed.). Beirut: Dār Bilāl li al-Ṭibā'ah wa al-Nashr. (in arabic)

Hurr al-'Amili, Mohammad ibn Hasan. (1995). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Tahṣīl Masā'il al-Sharī'ah*, Vol. 23 (3rd ed.). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. (in arabic)

Hurr al-'Amili, Mohammad ibn Hasan. (1995). *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'ah ilā Tahṣīl Masā'il al-Sharī'ah*, Vol. 18 (3rd ed.). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. (in arabic)

Jafari Langroudi, Mohammad Jafar. (2022). *Encyclopedia of Civil and Commercial Law*, Vol. 1 (2nd ed.). Tehran: Ganj-e Danesh. (in persian)

Karaki, Ali ibn Husayn. (2008). *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*, Vol. 4 (2nd ed.). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. (in arabic)

Karaki, Ali ibn Husayn. (2008). *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*, Vol. 13 (2nd ed.). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. (in arabic)

Karaki, Ali ibn Husayn. (2008). *Jāmi' al-Maqāṣid fī Sharḥ al-Qawā'id*, Vol. 6 (2nd ed.). Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li-Iḥyā' al-Turāth. (in arabic)

Katouzian, Nasser. (1997). *Wills in Iranian Civil Law* (3rd ed.). Tehran: Qoqnoos. (in persian)

Katouzian, Nasser. (2011). *Juridical Acts: Contracts and Unilateral Juridical Acts* (4th ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in persian)

Katouzian, Nasser. (2011). *Introductory Course in Civil Law: Juridical Facts and Civil Liability* (6th ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in persian)

Katouzian, Nasser. (2024). *General Principles of Contracts*, Vol. 5. Tehran: Ganj-e Danesh Publications. (in persian)

Khoei, Mohammad Taqi. (1993). *Al-Shurūṭ aw al-Iltizāmāt al-Taba'iyyah fī al-'Uqūd*, Vol. 2 (1st ed.). Beirut: Dār al-Mu'arrikh al-'Arabi. (in arabic)

Mohammadi, Sam, & Abdolkarimi, Hiva. (2016). *The Applicability of Contractual Options (Khiyārāt) to Unilateral Juridical Acts*. *Private Law Research Journal*, No. 17, pp. 159–179. (in persian)

Mohaqeq Damad, Seyyed Mostafa. (2005). *The Unilateral Juridical Act of Exercising the Right of Pre-emption* (1st ed.). Tehran: Markaz-e Nashr-e Olum-e Eslami. (in persian)

Najafi, Mohammad Hasan. (1943). *Jawāhir al-Kalām*, Vol. 25. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabi. (in arabic)

Najafi, Mohammad Hasan. (1943). *Jawāhir al-Kalām*, Vol. 23. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabi. (in arabic)

Najafi, Mohammad Hasan. (1943). *Jawāhir al-Kalām*, Vol. 37. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabi. (in arabic)

Najafi Khansari, Musa. (1953). *Munyat al-Ṭālib fī Ḥāshiyat al-Makāsib*, Vol. 1 (1st ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Muhammadiyah. (in arabic)

Najafi Khansari, Musa. (1953). *Munyat al-Ṭālib fī Ḥāshiyat al-Makāsib*, Vol. 2 (1st ed.). Tehran: Al-Maktabah al-Muhammadiyah. (in arabic)

Pirhadi, Mohammad Reza, & Nazari, Vahid. (2019). *Option-Based Unilateral Juridical Acts in Imami Jurisprudence and Positive Law*. *Quarterly Journal of Private Law Research*, No. 29, pp. 57–82. (in persian)

Qasemzadeh, Seyyed Morteza. (2015). *Civil Law: The Right of Pre-emption, Wills, and Inheritance* (2nd ed.). Tehran: Dadgostar. (in persian)

Rouhani, Abdolvahab. (2024). *A Study of the Principle of Assumption of Risk (Qā'idat al-Iqdām) in Imami Jurisprudence and Iranian Law*. *Fiqh and Judiciary Journal*, No. 11, pp. 37–60. (in persian)

Safaei, Seyyed Hossein, & Sha'bani Kandasari, Hadi. (2018). *Civil Law: Wills, Inheritance, and the Right of Pre-emption*. (1st ed.). Tehran: Sherkat-e Sahami-ye Enteshar. (in persian)

Safaei, Seyyed Hossein. (2019). *Introductory Course in Civil Law: General Principles of Contracts*, Vol. 2 (31st ed.). Tehran: Mizan Publishing. (in persian)

Safaei, Seyyed Hossein, & Rahimi, Habibollah. (2021). *Civil Liability: Non-Contractual Obligations* (14th ed.). Tehran: Research Institute for Humanities Research and Development. (in persian)

Shahidi, Mehdi. (2024). *Civil Law: Extinction of Obligations*, Vol. 5. Tehran: Majma'-e Elmi va Farhangi-ye Majd. (in persian)

Tabataba'i Yazdi, Mohammad Kazem. (1989). *Hashiyat al-Makāsib*, Vol. 2 (4th ed.). Qom: Esma'iliyan. (in arabic)

Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1967). *Al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmiyyah*, Vol. 2 (3rd ed.). Tehran: Maktabat al-Murtadawiyyah. (in arabic)

Tusi, Mohammad ibn Hasan. (1967). *Al-Mabsūṭ fi Fiqh al-Imāmiyyah*, Vol. 3 (3rd ed.). Tehran: Maktabat al-Murtadawiyyah. (in arabic)

مقاله پذیرش شده